

امکان‌سنجی اجرای قاعده لاضرر در فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی

احسین قدیری* | دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران

چکیده

قاعده لاضرر کاربرد وسیعی در فقه دارد. هدف این پژوهش، امکان‌سنجی استفاده از قاعده لاضرر در فعالیت‌های اطلاعاتی است. از طرف دیگر برداشت‌های متفاوتی از حدیث «لاضرر و لاضرار» وجود دارد که در کاربرد قاعده اثرگذارند. بنابراین لزوم بررسی مبانی فقهی در این عرصه روشن می‌شود، چراکه برابر برخی دیدگاه‌ها حکم ضرری را رفع می‌کند و طبق دیدگاهی دیگر آثار حکم ضرری را برمی‌دارد. بعضی قائلند ضرری که جبران نمی‌شود برداشته می‌شود و عده‌ای از آن تحریم حکم ضرری را استفاده کرده‌اند. اما در این بین امام خمینی (ره) روایت نبوی لاضرر را نهی حاکمانه دانسته و قاعده‌ای به نام لاضرر را قائل نشده‌اند. پس از بررسی و روشن شدن اینکه کدام دیدگاه به ظاهر ادله، نزدیک‌تر است، پرسش این پژوهش آن است که چگونه می‌توان در فعالیت‌های اطلاعاتی از این قاعده استفاده کرد؟ همچنین از دیگر مواردی که می‌تواند در فعالیت‌های اطلاعاتی به کار آید ارتباط قاعده مورد بحث با مقوله اضطرار و ضرورت است. چه ارتباطی بین این مفاهیم وجود دارد و چگونه در مقوله اطلاعات و امنیت به کار می‌آید؟ در این نوشتار پس از بیان و تحلیل نظریات در رابطه با قاعده لاضرر، علاوه بر بررسی امکان استفاده از این قاعده در فعالیت‌های امنیتی، ارتباط این بحث با موضوع ضرورت و اضطرار و چگونگی به‌کارگیری آن در مشاغل اطلاعاتی بررسی خواهد شد. این مقاله به روش استنباطی و اجتهادی و براساس تجزیه و تحلیل از منابع موجود است و به این نتیجه می‌رسیم که قاعده لاضرر، می‌تواند

در موضوع اطلاعات و امنیت نیز بهره‌برداری شود. علاوه بر آنکه با مقوله ضرورت و اضطرار ارتباطی تنگاتنگ دارد.

واژگان کلیدی: حکم اولی و حکم ثانوی، حکم حکومتی، حفاظت اطلاعات، ضرر و ضرار، ضرورت و اضطرار، فعالیت‌های اطلاعاتی.

مقدمه

لزوم فراگیری قواعد فقهی در مسیر فقاہت، بر جویندگان این علم پوشیده نیست، به طوری که فقیه بدون یادگیری این قواعد در استنباط احکام، با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد بود. آیت‌الله مکارم در این خصوص می‌نویسد: «از مهم‌ترین چیزهایی که تحقیق و بحث پیرامون آن بر فقیه واجب است قواعد فقهیه است، قواعدی که وسیله‌ای است برای رسیدن به احکام زیادی از اول تا آخر فقه. همچنین پایه فروع متعدد در بسیاری از مباحث و ابواب فقهی بر این قواعد استوار است» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق/۱: ۱۷).

از جمله این قواعد، قاعده «لاضرر» است که می‌توان ادعا کرد در تمام ابواب فقهی رد پای آن وجود دارد. به عبارت دیگر وقتی انسان جست‌وجویی در ابواب مختلف فقهی می‌کند با بسیاری از فروع مختلف مواجه می‌شود که فقها براساس قاعده لاضرر، فتوا داده‌اند (قدیری، ۱۳۹۸: ۱۶). همچنین این قاعده از جمله عوامل تحرک و زنده ماندن دین شمرده شده و بر سایر قواعد دیگر حکومت می‌کند. آیت‌الله شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

یکی دیگر از جهاتی که به این دین، خاصیت تحرک و انطباق بخشیده و آن را زنده و جاوید نگه می‌دارد، این است که یک سلسله قواعد و قوانین در خود این دین وضع شده که کار آن‌ها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. فقها این قواعد را قواعد (حاکمه) می‌نامند، مانند: قاعده «لاخرج» و قاعده «لاضرر» که بر سرتاسر فقه حکومت می‌کنند. کار این سلسله قواعد، کنترل و تعدیل قوانین دیگر است. درحقیقت اسلام برای این قواعد نسبت به سایر قوانین و مقررات خود، حق و توقائل شده است (شهید مطهری، ۱۳۷۷/۱۹: ۱۲۲).

فقها در تعریف قاعده لاضرر می‌نویسند: قاعده‌ای است که براساس آن، هیچ ضرر و اضرائی در اسلام وجود ندارد (مشکینی، ۱۴۱۶ق: ۲۰۳). از این قاعده با عناوین دیگری همچون قاعده ضرر، قاعده ضرر و ضرار، قاعده لاضرر و لاضرار و قاعده نفی ضرر یاد شده است. به طور کلی این قاعده فقهی، در سه مورد توسط فقها استفاده شده است:

۱: در اثبات برخی از احکام اولیه مانند خیار غبن؛ به این ترتیب که قاعده لاضرر به حکم اولی، اجازه لزوم بیعی را که مشتری در آن متضرر شود نمی دهد و لذا شارع برای او «خیار فسخ» را امضا کرده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق/۵: ۱۶۱).

۲: در اثبات احکام ثانویه مانند طهارت ترابیه به جای طهارت مائیه در صورت وجود ضرر برای مکلف در آن (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۶۰).

۳: در صدور احکام حکومتی که توسط ولی امر برای حفظ منافع مسلمانان و جلوگیری از وصول ضرر به آنان صادر می شود. مثل منع اشتغال اطفال و پیرمردان و پیرزنان در شرایط خاص و ویژه (همان).

آنچه اهمیت پژوهش در خصوص این قاعده را بیشتر می کند چند مطلب است:

اولاً، تجسس و ورود در زندگی خصوصی افراد حرام شرعی است، مگر اینکه قانون اجازه چنین امری را صادر کند. اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوید: «بازرسی، نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن ها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون» (قانون اساسی، ۱۳۸۱: ۵۱).

ثانیاً، فعالیت های اطلاعاتی زیربنای فقهی دارد و اگرچه تمام این افعال، تجسس و به عنوان اولی حرام است، ولی با عنایت به وابستگی ایجاد امنیت اجتماع و حاکمیت به این گونه فعالیت ها، شارع مقدس تجسس در این موارد را تجویز و بلکه لازم دانسته است.

ثالثاً، از جمله قواعدی که در فقه می توان از آن در فعالیتهای اطلاعاتی بهره برد قاعده لاضرر است. با توجه به آنکه نظریات و برداشت های مختلفی از احادیث لاضرر بین بزرگان فقهی وجود دارد، می بایست دیدگاه های فقها در این خصوص بررسی شود. اختلاف در تفسیر هیئت ترکیبیه لاضرر، تا به آنجاست که براساس یک نظریه، حکم ضرری برداشته می شود و دیدگاه دیگری آثار حکم ضرری را برمی دارد و بعضی نیز می گویند حدیث لاضرر، ضرری را که جبران نمی شود رفع می کند و برخی دیگر تحریم حکم ضرری را از آن استفاده کرده اند. امام خمینی (ره) روایت نبوی لاضرر را نهی حاکمانه دانسته و به طور کلی قاعده ای به نام لاضرر را قائل نشده اند.

رابعاً، با توجه به وجود ارتباط تنگاتنگ بین ضرر، ضرورت و اضطرار، در همه مصادیق ضرورت و اضطرار، اگر شخص خود را از این شرایط رهایی نبخشد متضرر خواهد شد. بنابراین ارتباط بین این سه مفهوم قابل تأمل است.

خامساً، همچنین براساس قاعده لاضرر، اضرار به غیر جایز نیست (لاضرار) و بر واردکننده ضرر جبران آن واجب است. این مسئله زمانی که در تصمیمات حکومتی و به تبع آن اضراری که به برخی وارد می‌شود ملاحظه شود مصادیق متعددی خواهد یافت که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت.

درباره قاعده لاضرر بحث‌های مفصلی بین فقها - چه به صورت پژوهش مخصوص به این قاعده و چه در ضمن آثار فقهی ایشان - صورت گرفته است. مانند قاعده لاضرر از مرحوم آغاضیاء الدین عراقی (عراقی، ۱۴۱۸ق) و یا رساله فی قاعده نفی الضرر از مرحوم موسی خوانساری (خوانساری، ۱۳۷۳ق) و نیز کتاب قاعده لاضرر و لاضرار آیت الله سید علی حسینی سیستانی (سیستانی، ۱۳۹۶ش). همچنین قاعده مورد بحث در خلال مباحثی که مربوط به قواعد فقهی است توسط فقها مطرح و تبیین شده که از جمله این آثار می‌توان به کتاب القواعد الفقهیه اثر آیت الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق) اشاره کرد. لکن در خصوص کاربرد این قاعده در فعالیت‌های اطلاعاتی آثار زیادی به چشم نمی‌خورد. البته وزارت اطلاعات در سال ۱۳۹۵ همایشی تحت عنوان فقه اطلاعات برگزار کرد که برخی از مقالاتی که در این همایش ارائه شد در خصوص ارتباط قاعده لاضرر در اطلاعات و امنیت بود.

۱. مفاهیم و مبانی نظری

۱-۱. حکم اولی و حکم ثانوی

حکم اولی یعنی حکمی که شارع مقدس، در مرحله اول بر فعل یا قولی جعل کرده باشد؛ مانند حرمت شرب خمر که یک حکم اولی است، لکن احکام اولیه در شرایطی برداشته می‌شوند. در مثال مذکور اگر کسی را به صورت اکراهی به شرب خمر وادار کنند به صورتی که اختیار از وی سلب شده باشد، حکم اولی در حق وی تبدیل به حلیت می‌شود که یک حکم ثانوی است (جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۱/۱۳۸۲: ۶۳۱). آنچه در این بخش می‌بایست مورد توجه قرار گیرد حکم اولی یا ثانوی بودن قاعده لاضرر است. ظاهر این است که لاضرر یک حکم ثانوی است و عارض بر احکام اولیه می‌شود و وظیفه مکلف را تغییر می‌دهد. آیت الله مکارم می‌نویسد: «قاعده لاضرر، حکم ثانوی است. اگر فقیه بخواهد آن را اجرا کند قانون کلی وضع می‌کند. مثل منع اشتغال اطفال و پیرمردان و پیرزنان در شرایط خاص و ویژه. لذا این قاعده، حکم کلی ثانوی است که در ضمن حکم کلی حکومتی به اجرا درمی‌آید» (مکارم شیرازی،

۱۴۲۵ق: ۶۰). آیت الله سبحانی نیز لاضرر را عنوان ثانوی و مقدم بر عنوان اولی می‌داند. عنوان اولی می‌گوید:

إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ» که شامل وضوی ضرری و غیر ضرری می‌شود، اما لا ضرر که عنوان ثانوی است بر عنوان اولی مقدم است (همچنین) در یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ... أَوْفُوا بِالْعُقُودِ می‌گوید وفای به عقد کنید هر چند آن عقد غبنی باشد ...، اما «لا ضرر» - که عنوان ثانوی است - مقدم بر عنوان اولی می‌شود (پایگاه اطلاع‌رسانی مدرسه فقهت، درس خارج فقه آیت الله سبحانی، ۱۳۹۴/۲/۲۹).

مسئله بعدی این است که دلیل تقدّم لاضرر بر ادله احکام چیست؟ برخی مانند شیخ انصاری قائل به حکومت لاضرر از نوع تضییقی^۱ هستند (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ق: ۱۱۶). از فقهای معاصری که نظر شیخ را تأیید کرده، آیت الله مظاهری (پایگاه اطلاع‌رسانی آیت الله مظاهری، ۱۳۷۷/۳/۱۹) است.

صاحب کفایه پس از اجماعی دانستن تقدّم لاضرر، علت تقدیم را جمع عرفی می‌داند. خطاب «الوضوء واجب»، وضوی ضرری را شامل می‌شود، در حالی که لا ضرر می‌گوید وضوی ضرری واجب نیست، این دو با هم معارض هستند و اگر این دو را به عرف دهیم، عرف وضو را زمانی واجب می‌داند که مانعی در بین نباشد (یعنی حکم وضو اقتضائی است). زمانی که وضو برای مکلف، ضرری می‌شود آن را مانعی برای وجوب وضو می‌داند و لذا لاضرر را مقدم می‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۳۰ق/۳: ۱۶۲).

آیت الله سبحانی نیز پس از آنکه تقدّم لاضرر را بین فقها اتفاقی دانسته، در بررسی علت تقدّم، وجوهی مانند: حکومت، توفیق عرفی، اخص و مطلق^۲، لغویت^۱ را مردود می‌داند و معتقدند که

۱. حکومت این است که دلیل حاکم نگاهش به دلیل محکوم است و شرح و تفسیر می‌کند و این توضیح به نحو توسعه‌ای است که دامنه دلیل محکوم را توسعه می‌دهد، مثلاً یک دلیل می‌گوید اکرام العلماء و بعد می‌گوید خادم العالم. عالم، اینجا دایره علما را توسعه داده و گفته خادم علما هم داخل در این اکرام هستند و گاهی به نحو تضییق است و دامنه آن را کم می‌کند، مثلاً می‌گوید: اذا شککت بین الثلاث و الاربع فابن علی الاکثر و بعد می‌گوید لا شک لکثیر الشک. این نظر می‌کند به دلیل اول و آن را ضیق می‌کند که اگر کثیر الشک شک بین ۳ و ۴ کرد، بنا را بر چهار نمی‌گذارد. حال لاضرر می‌گوید دلیل الوضوء همه جا واجب است، مگر در جایی که وضو ضرری باشد که حکومت با لاضرر است به نحو تضییق.

۲. یعنی قاعده لاضرر اخص و عناوین اولیه مطلق هستند. وقتی اخص و مطلق شدند، اخص مقدم می‌شود.

بهترین وجه برای تقدم دليل لاضرر، امتنان از سوی شارع مقدس است (پایگاه اطلاع‌رسانی مدرسه فقهات، درس خارج فقه آیت‌الله سبحانی، ۱۳۹۴/۲/۲۹).

نظریه مختار: با توجه به آنکه مفاد هیئت ترکیبیه لاضرر از نظر نویسنده «نفی حکم ضرری» است (دیدگاه شیخ انصاری)، ظاهر نفی، حکومت لاضرر بر عناوین اولیه است و نمی‌تواند ورود یا تخصیص باشد، چراکه در حکومت، موضوع باقی می‌ماند که در ما نحن فیه همین‌طور است. در انطباق عناوین ثانویه «لاضرر» یا «لاخرج» یا اضطرار و... بر موضوعات ادله اولیه، موضوع باقی است، مانند بقای موضوع میته پس از انطباق عناوین مذکور بر حرمت اکل میته (شیخ انصاری، ۱۴۱۰ق/۵: ۱۵۰) به خلاف ورود؛^۲ و همچنین در تخصیص، بین دلیل عام و خاص، تنافی حقیقی وجود دارد، مانند «اکرم العلماء» و «لا تکرّم الفساق» برخلاف حکومت که بین حاکم و محکوم، تنافی و تعارضی وجود ندارد و اخراج از دلیل محکوم به وسیله حاکم، تنزیلی است، به طوری که ظهوری برای عموم در شمول دلیل خاص باقی نمی‌ماند، در حالی که اخراج از دلیل عام به وسیله خاص، حقیقی است و پس از تخصیص ظهور ذاتی برای عموم باقی خواهد ماند (همان). بر این اساس لاضرر، حاکم بر عناوین اولیه است نه وارد و مخصّص.

۲-۱. حکم حکومتی

حکم حکومتی دستوری است که حاکم از جایگاه حکم اولی شرعی و با هدف تأمین مصالح معنوی و مادی جامعه اسلامی اقدام به صدور آن می‌کند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: حکم حکومتی دستوری است از سوی حاکم برای عمل کردن به یک حکم شرعی تکلیفی و تفاوت آن

۱. یعنی اگر لاضرر را بر عناوین اولیه مقدم نکنیم، عناوین ثانویه بیهوده و لغو می‌شوند. مثلاً آیه وضو هم ضرر را بگیرد و هم غیرضرر را، اَوْفُوا بِالْعُقُودِ هم ضرر را بگیرد و هم غیرضرر را، پس لاخرج و لاضرر را در کجا جاری کنیم، لذا لغویت لازم می‌آید.

۲. اصطلاح ورود، بدین معناست که یک دلیل وارد، موضوع دلیل دیگر (مورود) را به طور حقیقی بردارد (رفع کند) و آن را از موضوعیت بیندازد و این امر مستند به نظر شارع (تعبدی) باشد، مانند ورود اماره (دلیل) معتبر شرعی بر ادله اصول عملیه عقلی. مثلاً هر چند موضوع اصل برائت عقلی به استناد قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان، «عدم البیان» و نتیجه آن، برائت ذمه مکلف است، ولی با ورود اماره‌ای معتبر مانند خبر واحد، عدم البیان تعبداً از موضوعیت می‌افتد و به بیان مبدل می‌شود و در نتیجه، دیگر زمینه‌ای برای اجرای اصل عملی برائت باقی نمی‌ماند. اصطلاحاً می‌گویند که دلیل معتبر شرعی، که حکمی شرعی را بیان می‌کند، بر دلیلی که حجیت اصل عملی را اثبات می‌کند «وارد» شده است.

با فتوا این است که در اجرایی بودن، حکم حاکم در طول احکام شرعی است (بهرامی، ۱۳۸۹: ۹۳).

علامه طباطبایی می نویسد:

احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت زمان اتخاذ و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی آورد. این مقررات لازم الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیر قابل تغییر، ولی مقررات وضعی، قابل تغییرند و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و روبه تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدل پیدا کرده، جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۶۵).

بنابراین خصائص حکم حکومتی را می توان به صورت زیر برشمرد:

۱. حکم حکومتی، حکم شرع نیست، ولی از اعتبار شرعی برخوردار است؛ یعنی هر چند حکم حکومتی، ماهیتی نظیر وجوب نماز - که از شرع است - ندارد، ولی در عین حال دارای اعتبار شرعی است.

۲. حکمی اولی است که نقش خود را از طریق اعطای عنوان ثانوی ایفا می کند.

قانون «فقیه حاکم می تواند و یا باید حکم حکومتی صادر کند» حکمی از احکام اولیه است، ولی نقشی را که ایفا می کند ایجاد عنوان ثانوی برای موضوعات است؛ به این معنا که حکم حکومتی اگر به موضوعی که دارای حکمی شرعی است، تعلق پیدا کند، عنوانی ثانوی را برای آن موضوع ایجاد می کند.

۳. عنصری ثابت در نظام اجتماعی - سیاسی است که عهده دار ایجاد عناصری متغیر درون آن است.

این خصلت براساس خصلت دوم، بروز می کند؛ به این معنا که اگر پذیرفتیم حکم حکومتی یک حکم اولی است که نقش خود را از طریق اعطای عنوان ثانوی (که وضعیتی موقت تلقی می شود) دنبال می کند، طبعاً باید بپذیریم که حکم حکومتی در نظام اجتماعی اسلام عنصری ثابت است که عهده دار ایجاد متغیرها درون نظام اجتماعی - سیاسی اسلام است (برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی حوزه، حکم حکومتی انواع و اقسام).

ذکر این نکته مناسب است که احکام حکومتی در زمان پیامبر اسلام (ص) و حکومت امیرالمؤمنین (ع) نیز اجرا می شد. از جمله احکام حکومتی پیامبر (ص) می توان به خراب کردن مسجد ضرار، قطع درختان یهودیان بنی النضیر، منع ازدواج موقت برای عمار یاسر و سلیمان بن

خالد، منع خوردن گوشت حیوانات اهلی برای مدتی و ... همچنین مصادره اموال بعضی از کارگزاران بدون محاکمه، گرفتن زکات از اسب‌ها و منع صراف‌ها و ... در زمان حضرت علی (ع) اشاره کرد (خامنه‌ای، ۱۳۸۷: ۹۴).

۳-۱. حفاظت اطلاعات

عبارت است از اقداماتی که به منظور حفظ و نگهداری تأسیسات، اسناد و مدارک، اخبار و اطلاعات پرسنل، مخبرات و دیگر موضوعات حیاتی کشور علیه خطرهای ناشی از جاسوسی، براندازی، خرابکاری، سرقت و خطرهای طبیعی انجام می‌شود و از دسترس افراد غیرمجاز به موارد فوق جلوگیری می‌کند.

اطلاعات و حفاظت اطلاعات در بسیاری از موارد در روش‌ها و ابزارها مشابه‌اند، ولی از ابعاد دیگری همچون ماهیت و اهداف متفاوت هستند. کار اطلاعاتی از نظر ماهیت، کاری تهاجمی و اقدامی آفندی برای کسب اطلاعات است؛ در حالی که حفاظت، اقدامی تدافعی و کاری پدافندی به دنبال محدود کردن سیستم اطلاعاتی دشمن است (کریمی خوشحال، ۱۳۹۹: ۲۰).

۴-۱. ضرر و ضرار

برای «ضرر» معانی مختلفی ذکر شده است، از جمله: بدی حال، ضرر در مقابل نفع، عمل مکروه و نقصان (ابن منظور، ۱۴۱۴ق/ ۴: ۴۸۲). همچنین برای واژه «ضرار» چند معنا در کتب لغوی دیده می‌شود: وارد آمدن ضرر از طرفین به یکدیگر (چراکه مصدر باب مفاعله است)، مجازات بر ضرری که از طرف دیگری به شخص وارد می‌شود، ضیق و عسر و همچنین حرج (طریحی، ۱۴۱۶ق/ ۳: ۳۷۱؛ رافعی فیومی، ۱۴۲۰ق/ ۲: ۳۶۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق/ ۷: ۷). البته بین این دو کلمه از جهتی فرق وجود دارد، به این ترتیب که ضرر در زیان‌های مالی یا جانی به کار برده می‌شود به خلاف ضرار، چراکه استعمال این واژه غالباً در معانی مانند «در تنگنا و سختی قرار دادن»، «حرج» و یا «وارد کردن ناخوشی و ناگواری به کسی» است و موارد واردشده در قرآن کریم در همین معانی به کار برده می‌شود (خمینی، ۱۴۲۳ق/ ۱: ۳۲).

۵-۱. ضرورت و اضطرار

ضرورت بالاترین نوع حرج (تنگنایی شدید) بوده که ممکن است انسان در آن قرار گیرد و در این صورت موجب تخفیف در احکام شرعیه خواهد بود. (محمود عبدالرحمان، ۱۴۱۹ق/۱: ۵۶۱) و اما اضطرار یکی از قواعد فقهیه و عناوین ثانویه در فقه است که به واسطه آن حکم اولیه (وجوب یا حرمت) برداشته می شود. این قاعده در بیشتر ابواب فقه عبادات و معاملات کارایی دارد. توضیح آنکه گاهی انسان به انجام ارادی فعل، مضطر می شود، در حالی که رضایت قلبی ندارد، ولی به علت وجود شرایط دشوار یا غیر قابل تحمل، ناچار به انجام آن فعل می شود. مانند خوردن میته به علت نجات جان از گرسنگی در حالی که چیزی غیر از آن برای خوردن در دسترس نیست و یا آنکه گاهی اختیار به طور کامل از او سلب می شود. مثل اینکه عامل خارجی به طور قهری اختیار را از انسان سلب کند. مانند طوفان که انسان را از روی زمین بلند و از مکانی به مکان دیگر منتقل می کند. گفتنی است که در بحث از قاعده «الاضطرار بسوء الاختیار لاینافی الاختیار» مراد همین نوع از اضطرار است که شامل اکراه و اجبار هم هست (بحرانی محمد صنقور علی، ۱۴۲۶ق: ۲۷۸).

فرق بین اضطرار و ضرورت: بیشتر محققان از لحاظ مصداقی تفاوتی بین این دو واژه قائل نیستند و آنچه به عنوان تفاوت بیان می کنند لغوی است. به این ترتیب که اولی مصدر و دومی اسم مصدر است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق/۷: ۸). شیخ طوسی می نویسد: جزیه از مشرکان، به منظور تن دادن آنان به حاکمیت اسلامی گرفته می شود. در نتیجه جزیه دادن ما مسلمانان به آنان، روا نیست و در صورتی که به این کار اضطرار باشد، جایز است و ضرورت ممکن است به چند صورت باشد که يك آن زمانی است که شخص مسلمانی در دست آنان اسیر باش (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۵۲).

حالت اضطرار یا ضرورت، در عرف علمای اصول، حالتی است که شخص نسبت به خویش در زمینه حفظ دین یا جان یا مال یا نسل خود پیدا می کند.

به نظر می رسد ضرورت از جهت مورد، اعم از اضطرار است، زیرا گاهی، ضرورت اقتضای انجام کاری را دارد در حالی که اضطراری در بین نیست. مانند مراجعت به شهر قم برای تحصیل علوم حوزوی و تفقه در دین به هدف بازگشت به وطن و تربیت صحیح دینی مردم. این امر که مورد تأکید قرآن کریم قرار گرفته (توبه: ۱۲۲) ضرورت دارد، ولی اضطراری در بین نیست. مگر آنکه وضعیتی فرض شود که اجتماع مسلمانان، فردی را غیر از یک شخص خاص، برای امر مذکور نداشته باشد. در این حالت، رجعت آن شخص به شهر قم و تفقه در دین، هم ضرورت است و هم اضطرار. در بین فقها امام خمینی طرفدار همین دیدگاه هستند (خمینی، ۱۳۸۴ق: ۱۹۱).

اگر شخصی در شرایط اضطرار یا ضرورت واقع شود و خودش را از آن شرایط رهایی نبخشد، زیان می‌بیند. لذا هنگام ضرورت یا وقوع در شرایط اضطراری، علاوه بر قاعده اضطرار (الضرورات تبيح المحظورات) می‌توان از قاعده لاضرر استفاده کرد. همچنین لاضرر در زمانی که ضرورت (بدون اضطرار) وجود داشته باشد کاربرد دارد و برای جلوگیری یا رفع ضرر، قابل بهره‌برداری است.

۱-۶. فعالیت‌های اطلاعاتی

فعالیت‌های اطلاعاتی، اصطلاح ویژه‌ای است که برای طیف گسترده‌ای از اقدامات مربوط به جمع‌آوری، تحلیل اخبار و داده‌ها به کار می‌رود. این اقدامات در محدوده و مرز خاصی جای نمی‌گیرند و حوزه‌های مختلفی را شامل می‌شوند. در عین حال همه آن‌ها یک هدف را نشانه‌گیری می‌کنند که عبارت است از اشراف اطلاعاتی نسبت به تمامی عوامل مخاطره‌آمیز امنیت کشور (جنتی، ۱۳۹۶: ۵۹). برخی دیگر از محققان، فعالیت‌های اطلاعاتی را سلسله عملیاتی دانسته‌اند که به وسیله آن آگاهی تصمیم‌گیرندگان افزایش می‌یابد و آنان را در کسب یا تثبیت مواضع قدرت کمک می‌کند (رستمی، ۱۳۷۸: ۱۱۷). همچنین می‌توان این فعالیت‌ها را به صورت جامع‌تری تعریف کرد. به این صورت که بگوییم روش‌های هماهنگی هستند که در جهت به‌کارگیری همه ابزارها، تجهیزات و تشکیلات ممکن، به منظور دستیابی به تمام اخبار سیاسی، روانی، اقتصادی و نظامی ویژه و غیرویژه مربوط به دشمن و ارزیابی و دسته‌بندی آن‌ها برای مقاصد حکومتی در نظر گرفته می‌شود. این مقاصد عبارت‌اند از:

- کمک به مسئولان با اخبار و ارزیابی‌های واقعی؛
- تنظیم استراتژی کشور و ترسیم سیاستی معین در زمان مناسب؛
- اتخاذ تصمیم‌های درست که تأمین‌کننده امنیت کشور باشد؛
- واکنش نشان دادن نسبت به عملیات جاسوسی دشمن به منظور جلوگیری از رسیدن هر نوع ضرری به کشور (همان: ۹۲).

۲. مستندات قاعده

۲-۱. قرآن کریم

برخی از آیات قرآنی که بیانگر عدم رضایت شارع از وصول ضرر به دیگران هستند عبارت‌اند از:

۱. **وَ لَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا (بقره: ۲۳۱):** چنانچه مرد در ایام عده بخواهد به همسر مطلقه‌اش رجوع کند بلامانع است، لکن این کار فقط از روی میل باطنی و برای ادامه زندگی باید صورت گیرد نه به دلیل اینکه مدت عده، طولانی شود (عراقی، ۱۴۱۸ق: ۴۰).
۲. **وَ لَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَ لَا شَهِيدٌ (بقره: ۲۸۱):** نهی از وارد شدن ضرر به وسیله کاتب دین مورد نظر این آیه شریفه است، یعنی کاتب بدون املا، اقدام به نوشتن میزان بدهی کند، به گونه‌ای که بدهکار یا طلبکار متضرر شوند و یا شاهدهی که شاهد بر ماجرا نبوده است شهادت دهد و به این وسیله به یکی از آن دو ضرر وارد شود (حسین سیستانی، ۱۳۶۹: ۱۱۷).
۳. **وَ لَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ (طلاق: ۶):** نفقه زن مطلقه در ایام عده، مانند زمانی که زوجیت بین آن دو برقرار بود تا پایان مدت عده (سه طهر) از وظایف مرد است و قرآن کریم عدم پرداخت یا سخت‌گیری در پرداخت آن را اضرار به زوجه می‌داند و از آن نهی می‌کند (سبزواری، ۱۴۱۳ق/۲۵: ۳۰۱).

۲-۲. روایات

به‌طور کلی روایاتی که در اثبات این قاعده استفاده می‌شود سه دسته‌اند:

- ۱) روایاتی هستند که شامل جمله «لاضرر و لاضرار» هستند که سه روایت بیش از سایرین مورد استدلال قرار گرفته است:

الف) داستان سمره بن جندب

سمره بن جندب فزاری از صحابه رسول خدا (ص) بود که درخت نخلی در بین باغی داشت که خود آن باغ متعلق به یکی از انصار بوده است. از این رو، سمره برای سرکشی به درختش در باغ رفت و آمد می‌کرد. ولی بدون اینکه از صاحب باغ اجازه‌ای بگیرد، وارد حریم شخصی مالک باغ می‌شد و به هیچ وجه درخواست انصاری مبنی بر استیذان هنگام ورود به باغ را نمی‌پذیرفت! بر این اساس مرد انصاری شکایت را نزد رسول گرامی اسلام (ص) برد، ولی سمره دستور حضرت را تمکین نکرد و در نهایت پیامبر (ص) به انصاری امر کردند که نخل را از ریشه درآورد و به خارج از ملک خویش منتقل کند، در حالی که دلیل این دستور را «لاضرر و لاضرار» عنوان می‌فرمایند (کلینی، ۱۴۰۷ق/۵: ۲۹۲).

ب) احادیث مربوط به حق شفعه

حق شفعه، حقی است که برای یکی از دو شریک در اموال غیرمنقول وجود دارد، به این ترتیب که اگر یکی از آن دو نفر، سهم خود را بدون هماهنگی و رضایت شریک خود به شخص ثالثی بفروشد، شریک می‌تواند قیمت را به مشتری بپردازد و قسمت دیگر آن مال را تملک کند (کاشف الغطا، ۱۴۱۳ق: ۳۴۵). آنچه قابل توجه است اینکه در احادیث متعددی که در این موضوع مورد استفاده فقها قرار گرفته، ائمه اطهار (ع) در مقام استدلال، به جمله «لاضرر و لاضرار» استدلال کرده‌اند. مثلاً امام صادق (ع) فرمودند رسول خدا (ص) به شفعه بین شرکا در زمین‌ها و خانه‌ها حکم کردند و فرمودند لاضرر و لاضرار... (عاملی، ۱۴۰۹ق/ ۲۵: ۴۲۰).

براساس این روایت و امثال آن، علت وجود حق شفعه، جلوگیری از اضرار به شریک یا وارد آمدن ضرر به اوست.

ج) داستان منع فضل الماء

در زمان رسول اکرم (ص) افرادی در مدینه، مالک چاه‌های آب بودند. آب زائد این چاه‌ها در اطراف آن جمع می‌شد و به وسیله آن گیاهانی رویش می‌کردند. این آب‌های اضافی و نیز گیاهانی که رویده بوده‌اند مورد استفاده چهارپایان هنگام عبور از آنجا قرار می‌گرفتند. برخی از مالکان چاه برای اینکه بتوانند مانع استفاده حیوانات و صاحب آب و گیاهان مذکور شوند، چون مالک چراگاه نبودند از رسیدن اضافه آب چاه خود - که نیازی هم به آن نداشتند - جلوگیری می‌کردند. در این شرایط رسول گرامی اسلام (ص) از این رفتار منع کردند و فرمودند لاضرر و لاضرار (همان).

۲) روایاتی که فقط شامل جمله مذکور هستند:

۱. زراره از امام باقر (ع) نقل کرده که حضرت فرموده‌اند: «لا ضرر و لا ضرار» (همان، ج ۱۸: ۳۲).
۲. عقبه بن خالد از امام صادق (ع) و ایشان از رسول خدا (ص) همین روایت را (همان) و همچنین صاحب کتاب مستدرک الوسائل نیز این جمله را از رسول خدا (ص) نقل کرده است (محدث نوری، ۱۴۰۸ق/ ۱۳: ۳۰۸).

۳) روایاتی که شامل جمله مذکور نیستند، ولی بر عدم مشروعیت ضرر دلالت دارند:

۱. احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی از امام عسکری (ع) و ایشان از امام زین العابدین (ع) و آن حضرت از امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که حضرت فرموده‌اند: برحذر باش! از اینکه تقیه‌ای که تو را به آن امر کردم ترک نمایی، چراکه (در صورت ترک تقیه) خون خود و برادرانت، و

(نیز) نعمت‌های خود و برادرانت را از بین برده‌ای، آنان را در مقابل دشمنان دین خدا ذلیل کرده‌ای، در حالی که خدای متعال تو را به عزیز کردن آنان امر کرده است. به درستی که اگر سفارش مرا مخالفت نمایی به برادران دینی و نیز خودت ضرر رسانیده‌ای، ضرری که حتی از ضرر ناصبی و کافر به ما، بر ایمان بیشتر است (همان، ج ۱۶: ۲۲۹).

۲. امام رضا (ع) از پدرانشان از رسول خدا (ص) نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: از ما نیست کسی که مسلمانی را فریب دهد و یا به او ضرر رساند ... (همان، ج ۸: ۹۹).
۳. صاحب مستدرک از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: دو خصلت وجود دارد که بهتر از آن نیست: ایمان به خدا و سودمند بودن برای بندگان خدا؛ و دو خصلت (نیز) وجود دارد که بدتر از آن نیست: شرک به خدا و ضرر رساندن به بندگان خدا (نوری، ۱۲/۴۰۸: ۳۹۱).

۲-۳. عقل

مهم‌ترین دلیل بر لزوم نفی ضرر و ضرار، عقل است و در واقع منبع قاعده لاضرر، جزء مستقلات عقلیه است، یعنی اموری که بدون حکم شرع، خود عقل حاکم به آن بوده و همگان از هر دین و آیینی آن را تصدیق می‌کنند. مانند حسن عدل و قبح ظلم (شهید صدر، ۱۴۰۶/ق ۲: ۱۷۹). در مورد قاعده مورد بحث نیز عقل حکم می‌کند که ضرر رسانیدن به غیر، قبیح است و ترک آن واجب است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱/ق ۱: ۲۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۶/ق ۱: ۱۳۱).

۳. مفاد هیئت ترکیبیه «لاضرر و لاضرار» و تأثیر اختلاف انظار در صدور حکم

در مفاد هیئت ترکیبیه روایت، در مجموع پنج گرایش بین فقها وجود دارد که به طور خلاصه عبارت‌اند از:

۱. حمل نفی بر نهی؛ یعنی مقصود، حرام بودن ضرر زدن به دیگران است (قول شیخ الشریعه اصفهانی)؛
۲. نفی ضرر غیرمتدارک؛ یعنی ضرری که جبران نشده باشد، در اسلام وجود ندارد (قول فاضل تونی و مرحوم تراقی)؛
۳. نفی حکم ضرری (قول مرحوم شیخ انصاری)؛
۴. نفی حکم به لسان نفی موضوع (نظریه صاحب کفایه)؛
۵. لاضرر یک نهی سلطانی و از جایگاه حکومتی پیامبر اکرم صادر شده و بر این اساس برای

جلوگیری از ضرر در احکام، نمی‌توان از روایت استفاده کرد و آن را به‌عنوان قاعده فقهی به کار برد (دیدگاه امام خمینی).

۴. بررسی

با توجه به فتاوی فقها و نوع استفاده آنان از قاعده مورد بحث، می‌توان دریافت که بیشتر این بزرگان بر عقیده مرحوم شیخ اعظم استوارند. به نظر نویسنده نیز دیدگاه ایشان به ظاهر ادله نزدیک‌تر است چراکه:

اولاً: جمله لاضرر و لاضرار در جاهای مختلف گفته شده، نه فقط در قصه سمره.

ثانیاً: اگر فرمایش رسول اکرم (ص) را نهی حکومتی بدانیم، منافاتی بین حکومتی بودن سیاق حدیث و بیان یک مطلب کلی - نفی حکم ضرری در اسلام - در تکالیف شرعی وجود ندارد. چون بعد از اینکه حضرت به انصاری فرمودند: «فَأَقْلَعَهَا وَ أَوْم بِهَا إِلَيْهِ» بلافاصله به بیان علت این تصمیم پرداختند و فرمودند: «فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ». ظاهر این فرمایش، بیان یک حکم کلی است.

ثالثاً: برداشت عرفی نیز دیدگاه شیخ اعظم را تأیید می‌کند. به عبارت دیگر اگر جمله لاضرر و لاضرار را به عرف ارائه کنیم همین گونه برداشت می‌کنند که شیخ انصاری و هم‌فکران ایشان کرده‌اند.

ممکن است این پرسش مطرح شود که حد و مرز ضرر برای اینکه رافع تکلیف باشد چیست؟ این سؤال از موارد مهمی است که موجب شده برخی از محققان برداشته شدن حکم ضرری به‌وسیله این قاعده را قبول نکنند و به‌طور کلی به برداشته شدن حکم ضرری قائل نشده و صرفاً حرمت اضرار به غیر را از روایات لاضرر استفاده کرده‌اند (پایگاه اطلاع‌رسانی محقق علیدوست، درس جلسه ۸۵). پاسخ آن است که این استثنائات، از نوع استثنای منقطع است. به عبارت دیگر مواردی مانند جهاد و غیر آن در نگاه عرف، خروج موضوعی دارد و اصلاً ضرر محسوب نمی‌شوند. توضیح آنکه ضرر در نگاه عرفی به‌طور کلی به دو قسم ضرر مالی و غیرمالی تقسیم می‌شود:

ضرر مالی:

مواردی مانند مالیات که أخذ آن در تمام دنیا جاری و ساری است و یا اموالی که پرداخت آن‌ها در اسلام واجب است، مانند خمس و زکات، هر کدام فواید زیادی را برای فرد و جامعه به همراه

دارد. مثلاً دولت مالیات را از اشخاص پردرآمد می‌گیرد و در ساخت کارخانه و اشتغال مردم هزینه می‌کند و وقتی شغل مردم و درآمدها تضمین می‌شود، امنیت کشور و حاکمیت و خودکسانی که مالیات پرداخت کرده‌اند نیز تأمین می‌شود و یا مسلمانان خمس می‌دهند که صرف اداره حوزه‌های علمیه می‌شود و همچنین زکات که مصارف آن در فقه ذکر شده است. عرف عقلاً هیچ یک از این موارد را نه تنها ضرر نمی‌داند، بلکه در نظرشان عین منفعت است، چون همان گونه که ذکر شد از قبیل پرداخت این اموال، منافع بسیاری عایدشان می‌شود.

ضرر غیرمالی:

مواردی مانند دیات و حدود و جهاد و یا عملیات اطلاعاتی به دلیل ایجاد امنیت اجتماعی هستند. مثلاً قرآن کریم قصاص را مایه حیات عنوان فرموده است. کشورهایی که قصاص را در قتل عمد از احکام قضایی خود حذف می‌کنند پس از مدتی می‌بینند که امنیت شهروندان به خطر می‌افتد و افراد بیشتری به قتل می‌رسند، لذا مجدداً حکم قصاص درباره این افراد را برمی‌گردانند. بنابراین احکام مذکور ضرر نیستند، بلکه عین منفعت‌اند (پایگاه اطلاع‌رسانی وسائل، ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ بیانات آیت‌الله خاتمی).

۵. بررسی امکان به کارگیری قاعده لاضرر در فعالیتهای اطلاعاتی

۵-۱. محور نخست: جواز فعالیتهای اطلاعاتی امنیتی براساس قاعده لاضرر

عقلای عالم، فعالیتهای اطلاعاتی را برای حفظ امنیت شهروندان و حکومت لازم می‌دانند. آیا از قاعده لاضرر می‌توان در تجویز فعالیتهای اینگونه امور استفاده کرد؟ توضیح آنکه تجسس در اسلام حرام است و قرآن کریم و روایات زیادی بر این مطلب گواهی می‌دهند. لکن عدم جمع‌آوری اطلاعات از حوزه دشمنان و در نتیجه کنترل نکردن آنها، به زیان امنیت مسلمانان و حاکمیت است. لذا این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به آنکه در قاعده لاضرر مبنای مرحوم شیخ انصاری پذیرفته شد آیا می‌توان حرمت تجسس در مواردی که نیاز امنیتی به تجسس به وجود آمده را به وسیله قاعده لاضرر برداشت؟ چراکه پی‌نبردن به مسائل پشت پرده دشمن، به زیان مردم و حاکمیت تمام می‌شود. البته روشن است که عقل و سیره عملی معصومین^(ع) به وجوب جمع‌آوری اطلاعات از دشمن و جلوگیری از نفوذ آنان حکم می‌کند. ولی طرح قاعده لاضرر با صرف نظر کردن از حکم عقل و نقل است.

در پاسخ به این سؤال دو احتمال وجود دارد: یکی آنکه قائل شویم این قاعده، ضرر غیر متعارف در احکام ضرری را از دوش مکلفان برمی‌دارد. بنابراین جایی که تکلیفی وجود دارد (چه تکلیف به حکم اولی باشد مثل حرمت تجسس و یا به حکم ثانوی باشد مانند جواز تجسس) باید به تکلیف عمل کرد و لذا جای طرح قاعده لاضرر، در اینجا وجود ندارد. دیگر آنکه بگوییم باقی بودن حکم حرمت در مورد تجسس، برای امنیت مضر بوده و لذا دلیل لاضرر با توجه به مبنای شیخ اعظم که بر أدله اولیه حاکم است (خوبی، ۱۴۱۷ق/ج ۳: ۵۵۳) مقدم می‌شود.

در صورتی که احتمال دوم پذیرفته شود بحث دیگری پیش می‌آید و آن اینکه قاعده لاضرر براساس مسلک شیخ انصاری برای رفع احکام وجودی که ضرری باشند استفاده می‌شود، ولی اینکه برای جعل حکمی که نبودنش، ضرر به همراه دارد نیز مفید باشد مورد اتفاق بزرگان نیست. مرحوم شهید صدر با تمسک به اطلاق دلیل نفی ضرر آن را شامل هر دو مورد می‌دانند (شهید صدر، ۱۴۲۰ق: ۲۹۴)، ولی نظر مرحوم میرزای نائینی این است که دلیل لاضرر، فقط شامل قسم اول، است (نائینی، ۱۳۷۳ق/۲: ۲۱۹).

باید توجه داشت که در صورت تمایل به دیدگاه مرحوم نائینی در مسئله مذکور و قائل شدن به آنکه قاعده لاضرر برای رفع ضرر امنیتی، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، فقط در برداشته شدن حرمت تجسس امکان استفاده از این قاعده وجود دارد. اما برای حکم به لزوم کار اطلاعاتی یعنی جمع‌آوری اخبار پنهان از حوزه حریف به هدف جلوگیری از وارد آمدن ضرر امنیتی به حکومت و مردم، نمی‌توان از دلیل لاضرر بهره‌برداری کرد.

لکن اگر نظر مرحوم شهید صدر پذیرفته شود در هر دو جهت می‌توان از قاعده مورد بحث استفاده کرد، هم در رفع حرمت تجسس و هم در حکم به وجوب کار اطلاعاتی برای جلوگیری از ضرر. بنابراین همه فعالیت‌های اطلاعاتی - از قبیل میکروفون‌گذاری، ورود پنهان، نفوذ، شنود، عملیات و تعقیب و مراقبت - بر پایه این دیدگاه، جایز و بلکه لازم خواهد بود، چراکه پرداختن به این فعالیت‌ها، مضر به امنیت کشور و نظام و مردم است.

آنچه درباره احتمالات مذکور به ذهن می‌رسد این است که اولاً، قاعده لاضرر می‌تواند در برداشته شدن حرمت تجسس و در نتیجه تجویز کار اطلاعاتی، به کارگیری شود؛ ثانیاً، مانعی در پذیرش دیدگاه شهید صدر با توجه به اطلاق دلیل لاضرر، وجود ندارد. بنابراین می‌توان در هر دو مورد به قاعده لاضرر تمسک جست. البته با توجه به آنکه عقل، انجام نشدن تجسس از دشمنان و تهیه‌کاران را مضر می‌داند، قبل از آنکه قاعده لاضرر مطرح شود حکم عقلی نیز در وجوب شرعی پرداختن به این امور، در کنار دلیل لاضرر به روشنی قابل درک است.

برای این موضوع مثال‌هایی می‌توان ذکر کرد. مثلاً جواز ارائه اطلاعات توسط نماینده سازمان اطلاعاتی به ارگان‌های مختلف از مواردی است که با قاعده مورد بحث، قابل حل و فصل است. فرض کنیم مسئولان بخواهند درباره یک باند فساد و فحشا در شورای امنیت ملی، تصمیم‌گیری کنند. آیا نماینده سازمان اطلاعات، به ارائه اطلاعات سازمانی - که از راه شنود یا دیگر روش‌های جمع‌آوری اطلاعات به دست آورده - به اعضای شورای امنیت، مجاز است یا خیر؟ پاسخ به این سؤال براساس قاعده لاضرر و مسلک مرحوم شهید صدر واضح است و اگر ندادن اطلاعات به شورای مزبور، برای امنیت مردم و حاکمیت مضر است، می‌بایست به دادن اطلاعات مورد نیاز اعضا، مبادرت کرد. یا درباره انتشار خبر به مقام قضائی باید روشن شود که نشر خبر تا چه حدی امکان‌پذیر است؟ برای مثال مأمور اطلاعاتی هنگام شنود به یک فساد اخلاقی و یا موردی که ارتباطی با موضوع پرونده ندارد، دسترسی پیدا می‌کند. آیا مجاز به رسانیدن این خبر به مقام قضائی است یا خیر؟ اگر رساندن این خبر به زیان امنیت ملی و به‌طور کلی مضر به اهداف حکومت و مردم است براساس مسلک شهید صدر، رساندن این خبر به مسئولان مضر بوده و باید از این ضرر جلوگیری شود. لذا بر مجموعه اطلاعاتی لازم است بدون درنگ خبر مزبور را به مسئولان ذی‌ربط برسانند که این مطلب، موضوعی است و باید در هر مورد نظر حاکم شرع یا نماینده ایشان (وزیر اطلاعات، رئیس سازمان اطلاعاتی سپاه و...) را جویا شد.

۵-۲. محور دوم: در موارد تراحم حکم اهم با مهم

آیا برای رفع تراحم و تقدیم جانب امنیت مردم و حاکمیت، در حال انجام مأموریت می‌توان از قاعده لاضرر استفاده کرد؟

برای مثال افسر اطلاعاتی در حال انجام مأموریت برای حفظ جان خویش، نیاز به استفاده از امکانات موجود در منزل سوژه مانند خوراکی‌ها و ... در هنگام مراقبت از سوژه پیدا می‌کند، به طوری که اگر اقدام به مأموریت خویش نکند برای امنیت کشور و مردم ضرر خواهد داشت و از طرفی مأمور اطلاعاتی، نیازمند استفاده از غذا و آب و دیگر امکانات خانه سوژه است، چراکه عدم استفاده، زیان جسمی یا حتی جانی را به همراه خواهد داشت. در اینجا دو حکم با یکدیگر تراحم دارد: در یک طرف «حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن مالک» و در طرف دیگر «وجوب انجام مأموریت سازمانی» و نیز «وجوب حفظ جان در این شرایط» وجود دارد.

در اینجا سه وجه متصور است: یکی آنکه بتوان به وسیله دلیل لاضرر، حکم به جواز تصرف در مال غیر داد، چون نخوردن از غذایی که در خانه سوژه است و ضرر جسمی و یا حتی جانی برای

مأمور به همراه دارد و دیگر آنکه این گونه به مسئله نگریسته شود رفع تراحم را باید از طریق حکم عقل و تقدیم جانب اهم بر مهم، بررسی کرد و لذا موضوع مذکور، از دایره این قاعده خارج است. به عبارت دیگر تصرف در مال غیر «حرام» و حفظ امنیت نظام و مردم و نیز حفظ جان، «واجب» است و مصلحت واجب، اهم از مفسده حرام، است و از این بابت مقدم می‌شود. وجه سوم آنکه پایه مشروعیت استفاده از اموال سوخته، هم عقل باشد و هم نقل که همان حدیث و قاعده لاضرر است.

این وجه صحیح‌تر به نظر می‌رسد و در اینکه پایه احکام شرعی علاوه بر عقل، نقل نیز باشد، مانعی نیست. گفتنی است که قاعده اضطرار نیز در اینجا کاربرد دارد. یعنی اگر انسان در حال اضطرار قرار گیرد فقها حکم «حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن مالک» را به وسیله دلیل رفع برمی‌دارند و دلیل رفع که یکی از موارد آن اضطرار است حرمت استفاده از مال غیر در صورت اضطرار به مقدار نیاز رفع می‌کند. همچنین اکل میته برای نجات جان از مرگ که مثال معروف در قاعده اضطرار است. موضوع مورد بحث نیز - یعنی حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن صاحب آن - به واسطه دلیل رفع می‌تواند برداشته شود (خمینی، ۱۳۸۵/ق/۲: ۲۱۷). نتیجه آنکه در موارد تراحم، میزان اهم بودن است و هر طرف، اهمیت بیشتری برای حکومت دارد می‌بایست مقدم شود و عقل و نقل (قاعده لاضرر و اضطرار) هر دو در اینجا کاربرد دارند.

۵-۳. محور سوم: رفع ضرر شغلی از مأمور اطلاعاتی در هنگام انجام مأموریت

به این ترتیب که حضور افسر اطلاعاتی در میدان تحقیق یا عملیات، غالباً با تحمل ضرر همراه است. آیا دلیل لاضرر تکلیف قانونی که از جانب حاکمیت بر عهده او گذارده شده را برنمی‌دارد؟ پاسخ این است که به وسیله قاعده مزبور فقط تکالیفی برداشته می‌شوند که ضرر آن‌ها خارج از حد متعارف است، نه تکالیفی که به خودی خود ضررهایی برای مکلف در پی دارند (مانند حج، جهاد، خمس، زکات، روزه و ... که خود آن‌ها ضرری‌اند). آنچه به وسیله قاعده لاضرر، از دوش مکلف برداشته می‌شوند مواردی است که اتیان آن در شرایطی، زیان غیرمتعارف به مکلف وارد می‌کند. مانند اینکه روزه برای سلامتی او مضر باشد و یا اینکه تهیه آب برای وضو به لحاظ مالی به زیان او باشد چون مجبور است چند برابر قیمت بپردازد. این گونه تکالیف به وسیله دلیل لاضرر برداشته می‌شوند، ولی وجوب پرداخت زکات، تکلیفی است بر عهده مسلمان و شارع مقدس با وجود ضرری بودن، آن را بر مسلمانان واجب کرده است (مصطفوی محمود، ۱۳۹۵: ۸۵).

۴-۵. محور چهارم: ضروری بودن تکالیف شرعیه نسبت به مأموریت سازمانی

مأمور اطلاعاتی مانند هر مسلمانی مکلف به انجام تکالیف فقهی خویش بوده و از حیث اینکه مسلمان است، چه اطلاعاتی باشد و یا نباشد باید نماز و روزه و ... را به جا آورد. مثلاً اگر گرفتن روزه برای او ضروری شود و خوب آن برداشته می شود و این موضوع ارتباطی به حیثیت اطلاعاتی وی ندارد و همه مکلفان - چه اطلاعاتی و چه غیر او - در حکم روزه ضروری یا تکالیف دیگری که شرایط ضروری پیدا می کنند، مساوی اند.

آنچه مرتبط با بحث است آن است که اگر برخی از تکالیف شرعی مانند روزه، مخل به انجام مأموریت سازمانی باشد، به طوری که با انجام آن ها دیگر نتوان وظیفه سازمانی را انجام داد. در چنین مواردی تکلیف چیست؟ آیا می توان به دلیل لاضرر تمسک کرد و حکم به رفع و جوّب روزه داد؟ به این دلیل که مأمور نمی تواند با شکم گرسنه وظیفه سازمانی اش را انجام دهد. بنابراین روزه گرفتن چنین مکلفی برای موضوع امنیت، مضر است.

در چنین فرضی نیز دو احتمال مطرح می شود. یکی آنکه به دلیل لاضرر تمسک شده و وجوب روزه از عهده چنین شخصی برداشته شود. دیگر آنکه قائل شویم موضوع در حیطه قاعده اهم و مهم است و چنانچه اهمیت انجام مأموریت طوری است که انجام نگرفتن آن مخلّ و مضرّ به امنیت نظام و مردم باشد، با کسب اجازه از حاکم شرع، بتوان روزه رمضان را افطار کرد. لذا «حرمت تکلیفی» افطار روزه در ماه رمضان، نسبت به چنین مکلفی وجود ندارد و پس از ماه مبارک باید آن را قضا کند. آنچه به ذهن می رسد این است که حل موضوع از هر دو طریق (تمسک به قاعده لاضرر یا تمسک به قاعده اهمیت) بلامانع است. لکن تشخیص موضوع بر عهده حاکم شرع است و در اینگونه موارد باید نظر ولی فقیه را جویا شد.

۵-۵. محور پنجم: ارتباط ضرر با اضطرار و ضرورت

ارتباط مقوله ضرر با اضطرار و ضرورت بسیار نزدیک و تنگاتنگ است و اگر انسان در شرایط اضطرار و ضرورت، خود را رهایی نبخشد زیان می بیند. لذا در شرایط اضطرار - علاوه بر حدیث رفع - قاعده لاضرر نیز می تواند، برای برداشتن حکم اولی مورد استفاده قرار گیرد.

مثلاً عنصر اطلاعاتی حین انجام مأموریت، به استفاده از اقلام خوراکی یا پوشاکی مضطر می شود یا آنکه ضرورت در استفاده از آن ها پیش می آید و همچنین است نیاز وی به استحمام و ... واضح است که اگر مأمور در این وضعیت از امکانات منزل متهم یا سوژه بهره مند نشود زیان

جسمی و روحی و حتی جانی می‌بیند. بنابراین براساس قاعده لاضرر، حاکم بر حکم اولیه یعنی حرمت تصرف در مال غیر است.

۵-۶. محور ششم: وجوب جبران اضرار به غیر

لاضرار به معنای حرمت وارد کردن ضرر به غیر بوده و بر این اساس می‌بایست جبران شود. در مسائل حکومتی و به خصوص فعالیت‌های اطلاعاتی، موارد متعددی وجود دارند که تصمیمات مأخوذه توسط سیستم اطلاعاتی و یا حاکمیت، به زیان افراد تمام می‌شود که جبران این‌گونه موارد، بر عهده حاکمیت خواهد بود. در ادامه به برخی از موارد مذکور اشاره می‌شود:

- در امور مالی سیستم اطلاعاتی کشور تصمیم می‌گیرد جهت جلوگیری از تخلفات ارزی، خرید و فروش ارز را متوقف کند. این مسئله یک ضرورتی است که نفع آن به کل جامعه و حاکمیت بر می‌گردد. اما در عین حال برخی افراد که در این عرصه بدون تخلف فعالیت دارند نیز متضرر می‌شوند. با توجه به حرمت اضرار به غیر، جبران آن بر عهده رساننده زیان است. بر این اساس در مثال مذکور و مانند آن، حاکمیت عهده‌دار جبران ضرر خواهد بود.

- در دولتی تصمیم گرفته شد برای کالاهای اساسی ارز ۴۲۰۰ تومانی اختصاص یابد، در حالی که براساس این تصمیم‌گیری تمام مراحل تأمین، تخصیص، ثبت سفارش و توزیع انجام شده، سیاست در دولت جدید تغییر می‌کند و ارز نیمایی (۲۸۵۰۰ تومانی) جایگزین می‌شود. با توجه به فاصله این دو مبلغ، فرایند تصمیم‌گیری موجب شد که فاصله مزبور به زیان تاجران شود که با ارز ۴۲۰۰ تومانی اقدام به خرید کالا کرده‌اند. آیا می‌توان گفت که الان باید کالایشان را با ارز ۲۸۵۰۰ وارد کنند؟! قطعاً این زیان بر عهده حاکمیت است و می‌بایست آن را جبران کند.

- گاهی مصلحت ایجاب می‌کند که آنتن BTS بعد از عملیات تعقیب و مراقبت از سوژه، شنود و... در محیطی که عملیات اطلاعاتی توسط مأموران انجام می‌گیرد، قطع شود. این تصمیم به‌طور طبیعی تبعاتی دارد و در حوزه فردی و اجتماعی ضررهایی وارد می‌شود. چنانچه این موارد توسط حاکمیت جبران نشود چه‌بسا موجب بی‌اعتمادی مردم به حاکمیت شود.

- دستگیری افراد بی‌گناه در اغتشاشات و فتنه‌هایی که توسط معاندان ایجاد می‌شود از دیگر مواردی است که حاکمیت بدون اینکه قصد اضرار داشته باشد اتفاق می‌افتد.

- ورود پنهان در منزل سوژه برای جمع‌آوری کتب ضاله که در آنجا کتاب‌های درسی هم که مربوط به فرزند اوست وجود دارد. گاهی کتب درسی هم به همراه کتب ضاله از محیط

جمع‌آوری شود و دانش‌آموزی که باید برای یک امتحان سرنوشت‌ساز خود را آماده می‌کرده متضرر شده است.

در تمام این موارد و مثال‌های زیادی که در این خصوص وجود دارند حاکمیت لازم است تمهیداتی برای جبران اضرار به شهروندان، لحاظ کند تا علاوه بر جبران ضرر به مردم، از سلب اعتماد عمومی به نظام جلوگیری به عمل آید.

نتیجه

با توجه به مطالب مذکور به‌طور خلاصه، نتایج زیر حاصل شد:

قاعده لاضرر یکی از پرکاربردترین قواعد فقهی و می‌توان ادعا کرد که هیچ بابی در فقه وجود ندارد مگر آنکه ردّ پایی از قاعده لاضرر در آن دیده می‌شود. این امر نشانگر آن است که «ضرر» در قوانین تشریحی اسلام به‌عنوان یک خط قرمز عمل می‌کند و وجوب عمل به آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. فقها از دیرباز و در قرون متمادی براساس این قاعده در بسیاری از ابواب فقهی فتوا صادر کرده‌اند. به‌طور مثال از میان فقهای گذشته شیعه که موضوع تأثیر ضرر در احکام را در آثار خویش مطرح کرده محمد بن حسن حلّی معروف به فخر المحققین فرزند علامه حلّی متولد سال ۶۸۲ ق و استاد شهید اول است. ایشان در کتاب *ایضاح الفوائد فی شرح القواعد* می‌نویسد: «و الضرر منفی فی الحدیث المتواتر»: ضرر براساس حدیث متواتر، (در اسلام) نفی شده است (فخرالمحققین، ۲/۱۳۸۷: ۴۸). غرض آنکه بدانیم قدمت استفاده از این قاعده بیش از هشتصد سال پیش است.

همچنین مسائل مستحدثه‌ای وجود دارد که به مرور زمان برای اجتماع مسلمانان پیش می‌آید و حکم آن‌ها را می‌توان با توجه به این قاعده به‌دست آورد. مسائلی مانند قاچاق کالا و ارز و کاربرد قاعده لاضرر در لزوم جلوگیری از آن و ضرورت برچیده شدن بساط متخلفان در این امر و یا تأثیر لاضرر در بهبود حقوق شهروندی و یا تعریف آزادی از همین جمله‌اند که مقالات و کتب متعددی نیز در همین مسائل نوشته شده است. همچنین یکی دیگر از مسائل جدیدی که می‌توان در فروع آن از قاعده لاضرر بهره برد، تأثیر آن در فعالیتهای اطلاعاتی و امنیتی است.

براساس دلایلی که بررسی آن‌ها گذشت استظهار مرحوم شیخ انصاری و اتباع ایشان، از آیات و احادیث لاضرر، صحیح‌تر به نظر می‌رسد. دلایل این عده فقها، بیانگر آن است که شارع مقدس حکم ضرری را برای مکلفان، قرار نمی‌دهد و به عبارت دیگر راضی به انجام تکلیفی که به ضرر مکلف است، نیست. این استظهار زمانی تقویت می‌شود که با موارد متعددی از آیات و روایات

مواجه می‌شویم که نشان‌دهنده آن هستند که دین مبین اسلام برای عنوان «ضرر»، حق وتو قائل شده و به عبارت دیگر، تکالیف را مشروط به نبودن ضرر کرده است.

ضرری که می‌گوییم رافع تکلیف است، ضرر غیر متعارف است و عرف آن را تحمل نمی‌کند و الا برخی از تکالیف وجود دارند که اگرچه در ظاهر ضرری هستند، ولی باطن امر، متفاوت است؛ یعنی منافع گوناگون و حیاتی را به همراه دارد و اساساً عرف آن‌ها را ضرر محسوب نمی‌کند. قطعاً چنین تکالیفی با قاعده لاضرر برداشته نمی‌شوند. بنابراین می‌توان گفت تکالیف چه مالی و چه غیرمالی، متأثر از قاعده لاضرر می‌شوند، ولی مشروط به آنکه منافع حیاتی برای فرد یا اجتماع نداشته باشند و چنانچه تکالیف شرعی چنین منفعی داشته باشند عرف ضرری را که به همراه دارند به طور کلی ضرر نمی‌داند. مانند جهاد یا عملیاتی که نیروهای اطلاعاتی یا انتظامی انجام می‌دهند و یا موضوع پرداخت دیات، حدود، خمس و زکات، یا مالیات و ...

علاوه بر قاعده اهمیت (اهم و مهم) که فقها آن را در منابع فقهی به عنوان یکی از قواعد فقهیه ذکر کرده‌اند (عاملی «شهید اول»، ۱۴۱۰ق/ ۱: ۳۲۹) و در مباحث مربوط به مشروعیت و لزوم فعالیت‌های اطلاعاتی، کاربرد مستقیم دارد، قاعده لاضرر نیز برای این منظور قابل بهره‌برداری است. اگرچه در رفع تراحم بین دو حکم اهم و مهم، دلیل لاضرر کاربردی ندارد و همچنین بهره‌گیری از این قاعده برای رفع ضرری که در نفس مشاغل اطلاعاتی وجود دارد - چنانچه توضیح آن گذشت - از دایره تأثیرگذاری این قاعده خارج است. چراکه اساساً این‌ها در نظر عرف، ضرر نیستند.

اگر فرض شود احکام شرعی در شرایط خاص، مخّل به مأموریت سازمانی شوند و آن مأموریت نیز ارزش حیاتی برای امنیت نظام و مردم داشته باشد، عدم رفع آن احکام، برای حاکمیت و مردم، ضرر به همراه دارد و برای برداشتن تکلیف ضرری دو طریق پیش رو داریم: یکی تمسک به قاعده لاضرر و دیگری تمسک به قاعده اهمیت. در بعضی از صور، گاهی قاعده اضطرار نیز کاربرد دارد که توضیح آن بیان شد.

با توجه به آنکه مسلک مرحوم شهید صدر را در قاعده لاضرر پذیرفتیم این قاعده، علاوه بر آنکه در جلوگیری از ضرر در احکام وجودی مفید واقع می‌شود. در جعل حکمی که نبودنش، ضرر به همراه دارد نیز اثرگذار است. بنابراین همه فعالیت‌های اطلاعاتی از قبیل میکروفون‌گذاری، ورود پنهان، نفوذ، شنود، عملیات و تعقیب و مراقبت، بر پایه این دیدگاه، جایز و بلکه لازم خواهد بود. چراکه پرداختن به این فعالیت‌ها، مضر به امنیت کشور و نظام است.

ضرر با ضرورت و اضطرار، ارتباط تنگاتنگی دارد. به طور کلی هر جا اضطرار یا ضرورتی پیش آید، عدم رفع آن به زیان شخص یا اجتماع خواهد بود و جبران این ضرر بدون تردید واجب است. بنابراین می توان گفت که با توجه به ضرورت پرداختن به فعالیتهای اطلاعاتی، انجام نشدن این امور، برای اسلام و مسلمانان، ضرر در پی دارد و مشمول قاعده لاضرر می شود و همچنین است اگر به موضوع از دریچه اضطرار نگریسته شود که در اینجا علاوه بر قاعده اضطرار، لاضرر نیز برای تجویز امور اطلاعاتی، کاربرد دارد.

اضرار به غیر حرام بوده و جبران آن از واجبات است. در تصمیمات حکومتی و اطلاعاتی، موارد زیادی وجود دارند که فرد یا اجتماع متضرر می شوند که در این موارد حاکمیت است که می بایست جبران کند.



منابع

قرآن کریم

الف) منابع فارسی

- بهرامی، قدرت الله (۱۳۸۹)، امام خمینی از دیدگاه مقام معظم رهبری، تهران: پژوهشگاه تحقیقات علوم اسلامی امام صادق (ع).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷)، امام خمینی از دیدگاه مقام معظم رهبری، یک جلد، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نمایندگی ولی فقیه مرکز تحقیقات اسلامی.
- جنتی، مرتضی (۱۳۹۶)، اطلاعات و امنیت از منظر اسلام، تهران: دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.
- حسینی سیستانی، سید علی (۱۳۶۹)، قاعدة لاضرر و لاضرار، تهران: خرسندی.
- رستمی، محمود (۱۳۷۸)، فرهنگ واژه‌های نظامی، تهران: ستاد مشترک ارتش.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷)، معنویت تشیع به ضمیمه چند مقاله دیگر، قم: تشیع.
- قدیری، حسین (۱۳۹۸)، لاضرر و تطبیقات آن در فقه، قم: بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۱)، قم: چاپخانه سپهر.
- کریمی خوشحال، علی (۱۳۹۹)، فقه و احکام اطلاعاتی، قم: زمزم هدایت، مرکز چاپ نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، تعزیر و گستره آن، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقهی، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مصطفوی، محمود (۱۳۹۵)، مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه اطلاعاتی: فعالیت‌های اطلاعاتی از منظر فقه، قم: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه اطلاعات و امنیت ملی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

ب) منابع عربی

- آخوند خراسانی (۱۴۳۰ق)، کفایة الأصول (با تعلیقه زارعی سبزواری)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- اصفهانی محمد حسین (۱۳۷۴ق)، نهاية الدراية في شرح الكفاية، قم: سيدالشهدا.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، المکاسب، شش جلد، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۴ق)، رسائل فقهیه، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الأصول، یک جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- بحرانی، محمد صنفور علی (۱۴۲۶ق)، معجم الاصول، دو جلد، قم: الطیار.
- خمینی، روح الله (۱۴۱۸ق)، الاجتهاد و التقليد، یک جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- خمينى، روح الله (۱۳۸۲ق)، تهذيب الأصول (القواعد الفقهيّة و الاجتهاد و التقليد، قم: انتشارات دارالفكر، مقرر: جعفر سبحانى).
- خمينى، روح الله (۱۴۲۴ق)، توضيح المسائل محشّى، ۲ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- خمينى، روح الله (۱۳۸۴)، القواعد الفقهيّة و الاجتهاد و التقليد (الرسائل للإمام الخمينى)، ۲ جلد، قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.
- خمينى، روح الله (۱۴۱۵ق)، المكاسب المحرمه (للإمام الخمينى)، ۲ جلد، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره.
- خمينى، روح الله (۱۴۲۳ق)، تهذيب الأصول (تقريرات آيت الله جعفر سبحانى)، تهران: انتشارات مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- خمينى، روح الله (بى تا)، أنوار الهدايه، موضوع: قواعد فقهي، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- خمينى، روح الله (۱۴۲۲ق)، وسيله النجاه، قم: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- خويى، ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، مصباح الأصول، تقريرات واعظ حسيني، محمد سرور، قم: انتشارات مؤسسه احياء آثار آيت الله خوئى.
- خويى، سيد ابوالقاسم موسى (۱۴۱۷ق)، القواعد الفقهيّة و الاجتهاد و التقليد (الهدايه فى الأصول)، ۲ ج، قم: مؤسسه صاحب الأمر عليه السلام.
- خوانسارى، موسى بن محمد نجفى (۱۳۷۳ق)، رساله فى قاعده نفى الضرر، تهران: المكتبة المحمديه.
- دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى (۱۴۱۴ق)، رسائل فقهيّه (للشيخ الأنصارى)، قم: كنجره جهانى بزرگداشت شيخ انصارى.
- دزفولى، مرتضى بن محمد امين انصارى (۱۴۱۰ق)، كتاب المكاسب (المحشّى)، ۱۷ جلد، قم: مؤسسه مطبوعاتى دار الكتاب.
- روحانى، سيد محمد حسيني قمى (۱۴۱۳ق)، قواعد فقهي (منتقى الأصول)، سه جلد، قم: چاپخانه امير.
- رافعى فيومى، احمد بن محمد مبرى (۱۴۲۰ق)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، قم: منشورات دار الرضى.
- سيزوارى، سيد عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، مهذب الأحكام فى بيان الحلال و الحرام، قم: مؤسسه المنار.
- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فى فقه الإماميه، ۸ جلد، تهران: المكتبة المرتضويه لإحياء الآثار الجعفريه.
- صدر، سيد محمد باقر (۱۴۲۰ق)، قاعده لاضرر و لاضرار، قم: دار الصادقين للطباعة و النشر.
- صدر، سيد محمد باقر (۱۴۰۶ق)، دروس فى علم الاصول، سه جلد، بيروت: دارالكتاب اللبنانى.
- طريحي، فخرالدين (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، ۶ جلد، تهران: كتابفروشى مرتضى.
- عاملى (شهيد اول)، محمد بن مكى (۱۴۰۰ق)، القواعد و الفوائد، ۲ جلد، قم: كتابفروشى مفيد.
- عاملى (حرّ)، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشيعة، ۲۹ جلد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عراقى، آقا ضياء الدين كزازى على (۱۴۱۸ق)، قاعده لاضرر، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
- غروى (نائبى)، ميرزا محمد حسين (۱۳۷۳ق)، منيه الطالب فى حاشيه المكاسب، دو جلد، تهران: المكتبة المحمديه.

- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ۴ جلد، قم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *العين*، هشت جلد، قم: نشر هجرت.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *کافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- محمود عبدالرحمان (۱۴۱۹ق)، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّة*، ۳ جلد، قاهره: دارالفضیلة.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق)، *القواعد الفقهيّة*، ۲ جلد، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع).
- مشکینی، میرزا علی (۱۴۱۶ق)، *اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها*، یک جلد، قم: الهادی.
- نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ۱۸ جلد، بیروت: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- نجفی (کاشف الغطاء)، عباس بن علی (۱۳۸۸)، *المال المثلی و المال القیمی فی الفقه الإسلامی*، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم.

ج) تارنما

- پایگاه اطلاع‌رسانی وسائل، بیانات آیت‌الله سید احمد خاتمی، تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ قابل دسترسی در www.vasael.ir
- پایگاه اطلاع‌رسانی، درس خارج آیت‌الله علی‌دوست ۱۳۹۸/۲/۷، قابل دسترسی در a-alidoost.ir
- پایگاه اطلاع‌رسانی مدرسه فقاہت، درس خارج فقه آیت‌الله سبحانی، قواعد فقهی، ۱۳۹۴/۲/۲۹، قابل دسترسی در <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/sobhani/>
- پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مظاهری ۱۳۷۷/۳/۱۹، دروس معظم له، درس خارج فقه، Almazaheri.com.
- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، «حکم حکومتی انواع و اقسام»، <https://hawzah.net>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی